

یادداشت‌هایی بر منشآت قائم مقام فراهانی

سعید واعظ*

چکیده

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ هـ. ق) ادیبی توانا، منشی و دبیری با تدبیر و سیاستمداری با فراست در دورهٔ اول عصر قاجار است. او اصلاحات زیادی در تشکیلات دیوانی انجام داد. او نثر فارسی را از پیچ و خم عبارت پردازیهای متداول روزگار خویش رهایی بخشید. از آنجا که مقام والایی در محافل سیاسی و ادبی داشت، سبک او به زودی سرمشق بعضی نویسندگان معاصرش و پس از او شد. او با اینکه نثر فارسی را از قید و بندهای انشای قدما پیراست ولی در مقایسه با معیارهای امروزی الفاظ زائد بر معانی فراوان دارد.

منشآت قائم مقام که موجب بیشترین شهرت وی در تاریخ ادب فارسی گردیده است، شامل بعضی نوشته‌های اوست که به دستورو تدبیر حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله قاجار، که از شاگردان و دست پروردگان قائم مقام بود، به سال ۱۲۸۰ هـ. ق گردآوری و در سال ۱۲۹۴ هـ. ق به کوشش و نظارت فرزندش اویس میرزا، برای نخستین بار چاپ سنگی شد.

آنچه خوانندگان گرامی و فاضل در این مقاله ملاحظه می‌فرمایند یادداشت‌هایی است بر مستندات اشعار و عبارتهای تازی این کتاب که به کوشش سید بدرالدین یغمایی به زیور طبع آراسته شده است، ان شاء الله قبول افتد و در نظر آید.

کلیدواژه: قائم مقام، منشآت، خشاب، شمشیر، دلباختگی.

بخش نخست

مَنْ رَأَى النَّاسَ لَمْ يَنْظُرْ بِحَاجَتِهِ وَفَازَ بِالطَّيِّبَاتِ الْفَاتِكُ الْلَهْجُ

(ص ۹)

هر که - در رفتار و کردار خود - از مردم پروا کند به آرزوی خود نرسد، انسان بی‌پروا و با

پشتکار به بهترین‌ها می‌رسد.

بیت از بشاربن برد - شاعر عصر عباسی - است^۱ در قصیده‌ای به مطلع:

*عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

«خُشَاب» هَلْ لِمُحِبِّ عِنْدَكُمْ فَرَجٌ أَوْلَا فَبِأَنَّى يَحْتَلِلِ الْمَوْتِ مُعْتَلِجٌ^۱

این قصیده یکی از زیباترین سروده‌های بشّار، در نشان دادن یکی از ویژگی‌های نفسانی انسان است. «خُشَاب» مرخم «خُشَابَه» اسم معشوقهٔ بشّار است که در بصره در مجالس او حاضر می‌شد. بشّار علاقه خاصی بدو داشت اما او با شخص دیگری ازدواج نمود.

کلمهٔ «خُشَاب» کلمه‌ای فارسی و به معنای آب خوشبو است.^۲ یاقوت در معجم البلدان نویسد نام دهی از دهات ری بود.^۳ «فاتک» در لغت به معنی قاتل و خون‌ریز و در اینجا استعاره از انسان دلیر و جسور است. «لَهَج» به فتح «لام» و کسر «ها» به معنی انسان با پشتکار و بی‌پرواست. این بیت بشّار حکم مثل یافته است. او را در این باب امثال زیادی است و یکی از علل رواج شعر او در بین اهل مُجُون^۴ از مرد و زن است.

آورده‌اند سلم بن عمرو البصری ملقب به خاسر با توجه به مضمون بیت بشّار، این بیت را

سرود:

مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا وَفَازَ بِاللَّذَّةِ الْجَسُورُ

أبو‌هلال عسکری و دیگران از قول أبو معاذ النمیری راویهٔ بشّار نقل کنند وقتی این بیت خاسر که از شاگردان و راویان اشعار بشّار بود به دست بشّار رسید، گفت: به خدا قسم با الهام گرفتن از شعر من شعری سروده، که زیباتر و شیواتر از شعر من است. به خدا قسم امروز چیزی نخورده و نیاشامیده‌ام. وقتی این حرف به گوش سلم رسید با عده‌ای برای عذرخواهی پیش بشّار رفت. بشّار گفت: این خبیث کجاست؟ پاسخ دادند: در خدمت شما، و سلم بلند شد و سر بشّار را بوسید و گفت: یا ابا معاذ من شاگرد شما هستم. بشّار گفت: ای سلم گویندهٔ این بیت کیست: «مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ ...» سلم پاسخ داد شما یا ابا معاذ. پرسید گویندهٔ این بیت کیست؟: «مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا ...» پاسخ داد شاگرد شما یا ابا معاذ. بشّار گفت: آیا معانی بکر را که من با خون دل و رنج زیاد به دست آورده‌ام از من می‌ستانی و با بیان زیبا و دلنشین خود شعر مرا از اعتبار می‌اندازی؟ هرگز تو را نمی‌بخشم. بالاخره سلم و همراهانش از او خواهش بیش از اندازه نمودند تا بشّار او را بخشید. به این نوع بهره‌گیری از شعر دیگران در علوم

۱) ای «خُشَاب» من با مرگ دست به گریبانم، آیا این عاشق و امانده را از تو گشایش و آسودگی هست یا نه؟

۲) دیوان بشّار، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳) معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۴۲۵.

بلاغت «حسن الاتباع» گویند.^۱ صاحب الوافی بالوفیات اضافه می‌کند که شعر سلم شیواتر و زیباتر از شعر بشار و چهارده حرف کمتر است.^۲ خوانندگان فاضل جهت استحضار بیشتر، از جمله سبب ملقب شدن سلم به خاسر می‌توانند به المنتظم ج ۵ ص ۴۸۹، البدایه و النهایه ج ۱۰، ص ۶۱۸ و فیات الأعیان ج ۲، ص ۳۵۰ و بالاخره معجم‌الادباء یاقوت ج ۳ ص ۳۰۸ مراجعه فرمایند.

* * *

جَرَاحَاتُ السَّنَانِ لَهَا التِّيَامُ وَ لَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

(ص ۱۲)

خستگی‌های سرنیزه التیام گیرد و زخم زبان بهبود نپذیرد.
سراینده این بیت معروف را متأسفانه نیافتیم، اما مضمون آن مورد استقبال شاعران زیادی از عرب و عجم قرار گرفته است. أبوعلی حسن بن رشیق گوید:

جِرَاحُ السَّيْفِ تُولَمُ ثُمَّ تَبْرَأُ وَ لَا بُرْءَ لِمَا جَرَحَ اللِّسَانُ^۳

اسدی گوید:

ز زخم سنان بیش زخم زبان که این تن کند خسته و آن روان

دیگری گوید:

آنچه زخم زبان کند با من زخم شمشیر جان ستان نکند^۴

و یکی از حکما گوید: «جُرْحُ الْيَدِ يُجْبَرُ، وَ جُرْحُ اللِّسَانِ لَا يُبْقَى وَ لَا يَدْرُ»^۵

* * *

فغلبوا هنا لك و انقلبوا صاغرين (ص ۱۴)

بخشی از آیه ۱۱۹ سوره مبارکه الاعراف است. صاحب البدایه و النهایه نويسد: أبوجعفر المروزی گفت: روزی که اسماعیل بن القائم بن المهدي ملقب به منصور عبيدی، أبويزيد خارجی را شکست داد، با او بیرون آمد. حالیکه با او قدم می‌زدم نیزه‌اش بر زمین افتاد، من آن را برداشته و به او دادم و به مزاح این

(۱) دیوان بشار، ج ۲ ص ۷۶، الصناعتين ج ۱، ص ۲۱۴.

(۲) الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

(۳) المنتخب من دیوان العرب، خیرالدین شمسى باشا، ج ۳، ص ۱۶۶۳.

بیت را خواندم:

فَأَلَقَتْ عَصَاهَا وَاسْتَقَرَّ بِهَا النَّوَى كَمَا قَرَّرَ عَيْنًا بِالْإِيَابِ الْمَسَافِرُ

پس به من گفت: چرا فرمودهٔ خدای بزرگ نخواندی: « فَأَلَقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ » (سوره الشعراء، آیه ۴۵) « فَوْقَ الْحَقِّ وَ بَطْلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ + فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ » (سوره الاعراف آیه ۱۱۸ و ۱۱۹) پس گفتم تو فرزند دختر رسول (ص) هستی، به قدر علم خود گفتی، و من نیز به قدر علم خود گفتم^۱.

* * *

وَلَا عَيْبَ فِيهِمْ غَيْرَ أَنْ سَيُوفِّهِمْ بِهِنَّ فُلُولٌ مِّنْ قِرَاعِ الْكُتَابِ
تَوَرَّثَنَ مِنْ أَرْزَمَانَ يَوْمَ حَلِيمَةَ إِلَى الْيَوْمِ قَدْ جُرَّبِنَ كُلَّ التَّجَارِبِ

(ص ۱۴)

این لشکر - نعمان را - جز آنکه شمشیرهای ایشان در جنگ با دشمنان کند و شکسته می‌شوند، عیبی نیست، این شمشیرها از روز حلیمه^۲، روزی که در آن کاملاً آبدیده شدند تا امروز به یادگار مانده است.

این دو بیت از قصیدهٔ نابغهٔ ذبیانی - شاعر عصر جاهلی - است^۳ در قصیده‌ای به مطلع:

كَلِّينِي لَهُمْ يَا أَمِيمَةً نَّاصِبٍ وَ لَيْلِ أَقَاسِيهِ بَطِيءِ الْكَوَاكِبِ^۴

نابغه در این قصیده، عمرو بن الحارث الأصغر ابن الحارث الأعرج ابن الحارث الأكبر را - که در شهر شام به او پناهنده شده بود - مدح می‌کند. معمولاً مردم عرب زبان وقتی بخواهد زنی را مخاطب قرار دهد به صورت مرخم صدا می‌زند و می‌گوید: « یا امیم»، « یا فاطمه». چون در اینجا به سبب ضرورت وزن شعر امکان ترخیم نبود فقط حرکت منادای مرخم یعنی فتحه را اعمال کرده و «أمیمه»

(۱) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۶۹، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۲۳۴، و شذرات الذهب ج ۱، ص ۳۵۹.
(۲) حلیمه دختر حارث بن ابی شمر جد سؤم عمرو بن الحارث الأعرج بمدوح نابغه است. یوم حلیمه روزی است که در آن غسانه بر مناذره پیروز شدند.

(۳) دیوان النابغه الذبیانی، ص ۲۹.

گفته است^۱. لازم به یادآوری است که بعضی به ضمّ یعنی «أمیمة» نیز خوانده‌اند.

برخی علمای بلاغت بیت «و لا عیب فیهم ...» را در علم بدیع شاهد برای «تأکید المدح بما یشبه الذّم» آورده‌اند. شاعر ابتدا هر عیب را بطور مطلق از این قوم نفی می‌کند و سپس کند و شکسته شدن شمشیرهای آنان را در میدان جنگ، که در حقیقت عیب نبوده، بلکه منتهای مدح است به آنها نسبت می‌دهد^۲. برخی دیگر از جمله أبوهلال عسکری در کتاب «الصناعتین، این بیت را در باب «استثنا» شاهد برای نوع اول از استثنا - که هدف آن تأکید بر مستثنی است - آورده‌اند^۳.

حاتمی این دو صنعت را یکی دانسته و آن را «استثنا و تأکید المدح بما یشبه الذّم» نامیده است. او اعتقاد دارد که نابه‌اول کسی است که این صنعت را وارد شعر نموده است^۴.

برخی «غیر» را در این بیت به معنی «ولکن» گرفته و بیت را شاهد برای استثنای منقطع آورده‌اند^۵.

علمای نحو در بحث از «من» به معنی «ابتدای غایت زمان» به این بیت استشهاد نموده‌اند^۶. آخر سخن اینکه بیت «و لا عیب ...» فراوان در کتابهای فارسی و تازی آمده و به آن استشهاد شده است. ما در اینجا نمونه‌ای از آن را از کتاب وفیات الأعیان ابن خلکان نقل می‌کنیم:

آورده‌اند که وقتی عبدالله برادر عروۀ بن زبیر کشته شد. عروۀ پیش عبدالملک بن مروان رفت و گفت: می‌خواهم شمشیر برادرم عبدالله را به من بدهی. عبدالملک پاسخ داد: آن در میان شمشیرهاست و انتخاب آن بر من سخت است. عروۀ گفت: اگر شما دستور فرمایید شمشیرها را بیاورند، من خود انتخاب کنم. عبدالملک دستور داد شمشیرها را آوردند و عروۀ شمشیری را که کند و شکسته بود، برداشت و گفت این شمشیر برادر من است. عبدالملک گفت: آیا از قبل می‌شناختی؟ پاسخ داد: نه. عبدالملک گفت: پس چگونه شناختی؟ عروۀ به بیت نابه‌اول استشهاد نمود^۷.

۱) اشعار الشعراء السنّه الجاهلین، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲) المطول، التفازانی، ص ۱۰۵ و ۶۷۳.

۳) الصناعتین، أبوهلال عسکری، ص ۴۰۸.

۴) معجم المصطلحات البلاغیه، احمد مطلوب، ص ۲۴۲.

۵) الکتاب، سیبویه، ج ۲، ص ۳۴۰.

* * *

أَعْجَبَنِي الدَّهْرُ فِي تَقْلِبِهِ وَ كُلُّ أَحْوَالٍ دَهْرِنَا عَجَبٌ

(ص ۱۵)

روزگار در نیرنگ و نادرستی خود مرا حیرت زده کرد و - چو نکو بنگری - کار و بار روزگار ما همه نیرنگ و ناراستی است .

این بیت از ابوالحسن محمدبن جعفر معروف به ابن لثکک بصری است . این بیت با بیتی دیگر در التذکرۃ السعدیة چنین آمده است^۱ :

عَجِبْتُ لِلدَّهْرِ فِي تَصْرِفِهِ وَ كُلُّ أَحْوَالٍ دَهْرِنَا عَجَبٌ
يُعَانِدُ الدَّهْرُ فِيهِ كُلَّ ذِي أَدَبٍ كَأَنَّمَا نَاكَ أَمَّهُ الْأَدَبُ

صاحب انوار الربیع فی انواع البدیع این دو بیت را شاهد برای « الکلام الجامع » آورده است، یعنی شعری که دارای حکمت و اندرز است و حکم ضرب المثل پیدا کرده است.^۲

* * *

و ما حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

(ص ۱۵)

صدر بیتی از مجنون بنی عامر است در وصف دیار لیلی :

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارٍ لَيْلَى وَأَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ
و ما حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي وَ لَكِنِ حُبٌّ مِنْ سَكَنِ الدِّيَارِ^۳

بر خانه‌هایی که خانه لیلی [در میان آنها] ست ، می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم، دل من شیفته خانه‌ها نیست ، بلکه شیفته ساکنان خانه‌هاست .

خوانندگان فاضل استحضار دارند وقتی اسمی به اسم دیگر اضافه می‌شود، از مضاف‌الیه ویژگی‌هایی کسب می‌کند که در کتابهای نحو به تفصیل به آنها اشاره شده است. یکی از آن ویژگی‌ها «تأنیث المذکر» یعنی کسب تأنیث از مضاف‌الیه مؤنث است مانند : « قَطِعَتْ بَعْضُ أَصَابِعِهِ » یا آیه شریفه:

(۱) التذکرۃ السعدیة ، العبیدی ، ص ۵۲۴ ، تیمۃ الدهر ، الثعالبی ج ۲ ، ص ۴۰۸ .

(۲) انوار الربیع فی انواع البدیع ، السید علی صدرالدین ، معصوم المندر ، ج ۲ ، ص ۳۴۱ .

«تلتقطه بعض السَّيَّارَةَ» بنابر قرائتی که مؤنث آمدن فعلها به سبب تأنیثی است که «بعض» از مضاف‌الیه‌ها کسب کرده است. و یا همین بیت: «و ما حُبُّ الدَّيَّارِ شَعْفَنَ قَلْبِي ...» که «حُب» مذکر است و با اضافه شدن به «الدَّيَّار» کسب تأنیث کرده، و بنابر این فعل آن «شَعْفَن» به صورت جمع مؤنث آمده است.^۲

* * *

لَهَا فِي عِظَامِ الشَّارِبِينَ ذَيْبٌ

(ص ۱۵)

عجز بی‌تی است که به اشخاص متعددی اسناد داده‌اند. ابن خلکان در وفیات الأعیان نویسد: أبو ایوب سلیمان بن عبدالملک بن مروان بن الحکم، به عدی بن الرقاع گفت: آنچه در وصف شراب گفته‌ای برای من بخوان. عدی این دو بیت را خواند:

كُمَيْتٌ إِذَا شُجَّتْ وَ فِي الْكَأْسِ وَرْدَةٌ لَهَا فِي عِظَامِ الشَّارِبِينَ ذَيْبٌ

تُرِيكَ الْقَذَى مِنْ دُونِهَا وَ هِيَ ذُوْنَهُ لَوَجْهَ أُخِيْهَا فِي الْإِنَاءِ قَطُوبٌ

سلیمان گفت: تو را به صاحب کعبه قسم می‌دهم آیا هرگز شراب خورده‌ای؟ عدی پاسخ داد: ای امیرمؤمنان به خدا قسم اگر وصف من از شراب، تو را نسبت به من به تردید افکند. من نیز در شراب شناسی شما دو دل شدم. پس هر دو خندیدند و به سخن خود ادامه دادند.^۳

صاحب عقدالفردی^۴ بیتهای را به عدی بن الرقاع و ابن قتیبه^۵ به اعرابی اسناد داده است. نویسنده

انوار الزبجیع فی انوار البدیع این دو بیت را به ابوالحسن محمدبن محمدبن جعفر معروف به ابن لنکک البصری نسبت داده و شاهد برای «الکلام الجامع» آورده است. شارح کتاب اضافه می‌کند این شاعر نحوی هم‌عصر متنبی و سخت گمنام بوده است. او متنبی را هجو گفت بلکه شهرتی یابد اما راه به جایی

(۱) سوره یوسف، آیه ۱۰.

(۲) معنی اللیب عن کتب الأعراب، ابن هشام الأنصاری، ج ۲، ص ۲۲۲.

(۳) وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۳۸، و الأغانی، ج ۷، ص ۵۵.

(۴) العقد الفید، ابن عبدربه، ج ۴، ص ۳۳.

نبرد^۱. در هر صورت معنی دو بیت قریب به این خواهد بود:

شراب ارغوانی چون در جام لاله‌گون با آب در آمیزد^۲ - اندک اندک - در استخوان باده خواران
نفوذ می‌کند. جام باده در روی خود به شما خاشاک و در زیر خاشاک چهره^۳ درهم کشیده باده خوار را - از
تلخی شراب - نشان می‌دهد.

* * *

فَتَمَسَّتْ فِي مَفَاصِلِهِمْ كَتَمَسَّى الْبُرْءُ فِي السَّقَمِ

(ص ۱۵)

بیت از ابونواس است در غزلی به مطلع :

یا شقیق النفس من حکم نمت عن لیلی ، و لم اتم
ای پاره تنم از - قبیله - حکم ، تو بی خبر از منی و من تا به سحر بیدارم .
و سعدی علیه‌الرحمه گوید:

خواب در عهد تو در چشم من آید هیهات عاشقی کار سری نیست که بر بالین است
همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت و آنچه در خواب نشد چشم من و پروین است

(کلیات ص ۴۴۴)

اصمعی گوید که ابونواس مضمون بیت را از مسلم بن الولید گرفته که گوید:

تَجَرِي مَحَبَّتُهَا فِي قَلْبِ وَامِقِهَا بِجَرِي السَّلَامَةِ اَعْضَاءُ مُتَكَسِ

و مسلم از عمر بن ابی ربیع گرفته آنجا که گوید:

لَقَدْ دَبَّ الْهَوَى لِكَ فِي فُوَادِي ذَبِيبَ دَمِ الْحَيَاةِ اِلَى الْعُرُوقِ

و او از شاعری عدوی که گوید:

و أَشْرَبَ قَلْبِي حُبُّهَا وَ مَسَىٰ بِهِ كَمَشَى حُمِيًّا الْكَأْسُ فِي عَقْلِ شَارِبِ
وَ دَبَّ هَوَاهَا فِي عِظَامِي وَ حُبُّهَا كَمَا دَبَّ فِي الْمُسْوَعِ سُمُّ الْعَقَارِبِ

(۱) انوارالربیع فی انواع البدیع ، ابن معصوم المدنی ، ج ۲ ، ص ۳۴۱.

(۲) فخرالدین عراقی گوید:

از صفای می و لطافت جام در هم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می یا مدام است و نیست گویی جام

و بالاخره او از اسقف نجران که گوید:

مَنْحَ الْبَقَاءِ تَقَلُّبُ الشَّمْسِ
وَطُلُوعُهَا مِنْ حَيْثُ لَا تُمَسِي
وَجَرَى عَلَى كِبِدِ السَّمَاءِ كَمَا
وِغْرُوبُهَا صَفَاءُ
يَجْرِي حَمَامُ الْمَوْتِ فِي النَّفْسِ^۱

ابوهلال عسکری در الصناعتین بیت را شاهد برای «حُسنُ الأخذ» آورده و اضافه نموده که

مضمون بیت را از مسلم بن الولید گرفته است.^۲

صاحب «البدایة و النهایة» نویسد: گروهی از شاعران پیش مأمون آمدند، مأمون دو بیت شعر

خواند و از آنها پرسید: سراینده این شعر کدامیک از شما هستید؟ جواب دادند: ابونواس . بالاخره بیت ما

نحن فیه را خواند ، جواب دادند ابونواس . مأمون گفت : پس ابونواس شاعرتر از تمام شماست.^۳

* * *

فیهما ما تشتهی الأنفُس و تلذُّ الأَین (ص ۱۵)

حدیث است جهت اطلاع به المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث الکتب الأربعة مراجعه شود.^۴

* * *

كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ (ص ۱۵)

حدیث است جهت اطلاع به المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث الکتب الأربعة مراجعه شود.^۵

* * *

- كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ ، (ص ۱۶)

سورة الرِّحْمَنِ آیه ۵۸

* * *

(۱) معاهد التنصيص ، عباسی ، ج ۱ ، ص ۸۷ .

(۲) الصناعتین الکتابه والشعر ، ابوهلال عسکری ، ص ۲۰۱ .

(۳) البدایه و النهایه ، ابن کثیر ، ج ۱۰ ، ص ۶۶۴

- لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسُ قَبْلَهُمْ و لاجان ، (ص ۱۶).

سورة الرَّحْمَنِ، آیه ۷۴.

* * *

جاء الكتاب فَجَأْتَنِي رُوحٌ و ریحانُ و راحهٔ
مِمَّا حَوَى نِكتِ البِلاغةِ و البراعةِ و الفصاحةِ

(ص ۱۷)

این بیت در دیوان قائم مقام جزء اشعار تازی قائم مقام ذکر شده است.^۱

* * *

كَالْحَبْلِ لَأَ تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ

(ص ۱۷)

پر واضح است «کالجبل» اشتباه بوده و «کالجبل» درست است. علامه زمخشری در الفائق فی غریب الحدیث ذیل ماده «سجی» نویسد: «أبو بكر رضى الله تعالى عنه - لَمَّا مات قام على بن أبي طالب عليه السلام على باب البيت الذى هو مُسَجَّى فيه ، فقال :كنت والله للذین يَغْسُوبُ ، أولاً حين نفر الناس عنه ، و آخرأ حين فَيَلُوا ، وَ طَرَبَتْ بِعُبابِها ، و فزت بحبابها ، و ذهبت بفضائلها ، كُنْتَ كَالْحَبْلِ لَأَ تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ ، و لا تُزِيلُهُ الْقَوَاصِفُ^۲»

* * *

بأبى و أمى فاضِلٌ فى لفظه
قَطَفَ الرِّجَالُ القَوْلَ وَ قَتَ نَبَاتِهِ
ثَمَنُ تَباعٍ به القُلُوبُ و تُشْتَرى
و قَطَفْتَ أَنْتَ القَوْلَ لَمَّا نَوْرًا

(ص ۱۹)

پدر و مادرم فدای تو باد که در سخن هنرورى ، و رونق و هنر سخن تو را - مردم - به جان خریداراند. دیگران چون سخن جوانه زند بر چینند و تو چون به شکوفه نشیند - برچینی - .

دو بیت ما نحن فيه بیتهای ۲۲ و ۲۹ قصیده‌ای از متنبی است به مطلع^۳:

بَادِ هَوَاك صَبْرَتَ امِّ لَمَّ تَصْبِيراً و بُكَاكِ إِنْ لَمْ يَجْرِ دَمْعُكَ أَوْ جَرَى

عشق تو ظاهر است خواه صبرکنی یا نکنی، و گریه تو - از صورت تو پیداست - خواه اشک روان کنی یا

(۱) دیوان قائم مقام فراهانی ، تصحیح مجتبی برزآبادی ، ص ۲۷۷.

(۲) الفائق فی غریب الحدیث ، علامه زمخشری ، ج ۲ ، ص ۱۲۱.

نکنی .

متنبی در این قصیده ابوالفضل محمد بن العمید وزیر رکن الدوله را مدح می‌کند. خطیب تبریزی در شرح خود نویسد که متنبی ابتدا این قصیده را در مدح ابوالفضل جعفر ابن الفرات وزیر کافور گفت و یکی از قافیه‌های آن را «جعفر» قرار داد و چنین سرود:

صَغْتُ السَّوَّارَ لَأَيِّ كَفٍّ بَشَّرْتُ بَابِنِ الْفِرَاتِ وَأَيَّ عَيْدٍ كَبَّرْتُ^۱

وقتی او را صلّه نداد در مسیر خود به ارجان اسم جعفر را حذف نمود و بجای ابن الفرات «ابن العمید» نوشت و قصیده را به اسم او کرد.^۲

* * *

لَمْ تَرَ عَيْنِي مِثْلَكُمْ كَاتِبًا لِكُلِّ شَيْءٍ شَاءَ وَشَاءَ ا
يُبدِعُ فِي الْكُتُبِ وَ فِي غَيْرِهَا بَدَائِعًا اِنْ شَاءَ اَنْشَاءَ وَا

(ص ۲۰)

ناشر محترم دیوان قائم مقام فراهانی این دو بیت را از سروده‌های تازی قائم مقام دانسته است.^۳ اما این دو بیت از ابوالفتح علی بن محمد الکاتب البستی است که ثعالبی در ترجمه حال بستی آورده است.^۴

* * *

اللَّهُمَّ الْعِنَ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَا ل محمد (ص ۲۱)
فقره‌ای از زیارت عاشوراست.^۵

* * *

أَرِيدُ لِأَنسِي ذِكْرَهَا فَكَأَنَّمَا تَمَثَّلَ لِي لَيْلَى بِكُلِّ سَبِيلِ

(ص ۳۱)

(۱) یاره را آماده کرده‌ام تا چشم روشنی دهم به آنکه مرا با دست ، به آمدن ممدوح بشارت دهد و - به رسم عرب هنگام دیدن ممدوح از خوشحالی - تکبیر سر دهد.

(۲) یتیمه الدهر ، الثعالبی ، ج ۳ ، ص ۱۸۳.

(۳) دیوان قائم مقام ص ۲۷۷.

(۴) یتیمه الدهر ، الثعالبی ، ج ۴ ، ص ۳۵۴.

بیت از کثیر عَزَّة است^۱ در غزلی به مطلع :

ألا حَيِّيا لَيْلى ، أجدَّ رحيلی
و أذن أصحابی غداً يَقُولِ

و بیت شباهت دارد به بیتی از جمیل بئینه که گوید:

أريدُ لَأَنْسى ذِكْرَها فَكأنما
تَمَثَّلَ لى لَيْلى عَلى كُلِّ مَرْقَبِ

و معروف است که کثیر راویه جمیل بئینه بوده است. می گوید : «می خواهم یاد او را فراموش کنم اما گویی در هر جا لیلی برای من نمایان می گردد. سعدی علیه الرحمة در این مضمون گوید:

از بس که در نظرم خوب آمدی صنما هر جا که می نگرم گویی که در نظری^۲

این بیت که علاوه بر امهات کتابهای ادبی و تفاسیر، در کتابهای نحوی از قبیل شرح شواهد المعنی ج ۱، ص ۶۵، خزانه الأدب ج ۱۰ ص ۳۳۹، معنی اللیب ج ۱، ص ۲۱۶ و ... آمده است شاهد برای «لأنسى» است که «لام» زائد است، عده ای اعتقاد دارند که «لام» به معنی «کی» تعلیل است و مفعول «أريد» حذف شده و تقدیر آن چنین است : «أريد السُّلُوَ لِأَنْسى ذِكْرَها» و دسته ای بر این باورند که فعل در تقدیر مصدر است و در اصل چنین بوده : «إرادتى لِأَنْسى»^۳.

* * *

خُذاً مِنْ صَبَا نَجِدُ أماناً لِقَلْبِهِ

(ص ۳۳)

صدر مطلع قصیده بایه ای است از ابن الخياط أبو عبدالله أحمد بن محمد بن علی بن یحیی بن صدقة التغلبی الدمشقی که با عجز آن چنین است:

خُذاً مِنْ صَبَا نَجِدُ أماناً لِقَلْبِهِ
فَقَدْ كاذَ رِثاها يَطيرُ بِلُبِّه^۴

دل او را در پناه باد لطیف و خنک نجد - که گلها از آن بشکفتند - نگاه دارید، چرا که نزدیک است لطافت و بوی خوش او ، عقل و خرد از او بریاید.

(۱) دیوان کثیر عزة ، شرح قدری مایو، ص ۲۷۶.

(۲) کلیات سعدی ، محمد علی فروغی ، ص ۶۱۵.

(۳) جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲۸ ، شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار به قلم نگارنده .

(۴) وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، ج ۱ ص ۱۴۶.

صاحب شذرات الذهب نویسد تمام اشعار او زیباست و اگر او فقط این قصیده را سروده بود برای شهرت او کافی بود^۱.

* * *

أغارُ إذا أنستُ في الحَيِّ أُمَّةً حِذاراً و خوفاً أن يَكُونَ لِحَبِّه

(ص ۳۳)

وقتی در میان قبیله صدای ناله‌ای شنیدم ، از ترس اینکه از دلباختگی او باشد به غیرت آمدم - تا او را یاری رسانم - .

این بیت نیز از قصیده بایه ابن الخياط - شاعر عصر عباسی - است. صاحب انوار الربيع در ج ۶ ص ۱۱ کتاب خود بیت را شاهد برای صنعت اتباع آورده است.

* * *

مَرَزْنَا بِأَكْنافِ الْعَقِيقِ فَأَعَشَبْتُ أَجَارِعُ مِنْ أَجْفَانَا وَ مَسَائِلُ

(ص ۳۵)

ثعالبی این بیت را به ابوسعید الرستمی نسبت داده و چنین آورده است:

مَرَزْنَا بِأَكْنافِ الْعَقِيقِ فَأَعَشَبْتُ أَباطحُ مِنْ أَجْفَانِنَا وَ مَسَائِلُ^۲

به اطراف «عقیق» رفتیم و از - زیادی - اشک چشمانمان ، دشت و صحرا و آب روها همه پر علف شدند.

صاحب دیوان الریاض بیت را به ابوسعید الرستمی نسبت داده و چنین آورده است:

ألم ترَ أيامَ الرَّبيعِ تَبَسَّمتْ أجارعُ مِنْ أنوارها و خمائلُ^۳

صاحب حدائق الأنوار نیز مانند دیوان الریاض آورده ولی آن را به ابن سکره نسبت داده است^۴. آیا نمی‌بینی در روزهای بهاری ، دشت و صحرا با شکوفه‌های بهاری لبخند می‌زنند.

* * *

(۱) شذرات الذهب ، العماد الحنبلی ، ج ۴ ، ص ۱۹۵.

(۲) تيممة الدهر ، ثعالبی ، ج ۳ ، ص ۳۵۸.

فارغُ الکیس و صفر الوطاب

(ص ۳۶)

«صَفِرَ» در لغت به معنی « خالی شد» و « صِفِرَ» به معنی «خالی» است. «وطاب» مفرد آن «وطب» به معنی «مشک» است.

صاحب طبقات فحول الشعراء نویسد: «أخبرني أبوخليفة، عن محمد بن سلام، قال: سمعتُ رجلاً يسأل يونس عن قوله: «صَفِرَ الوِطَابُ»، فقال: سألنا رؤبة عنه فقال: لو أدر كوه قتلوه و ساقوا إبله ، فصفرت و طابهُ مِنَ اللَّبَنِ . و قال غيره : صَفِرَ الوِطَابُ، أى أنه كان يُقتل ، فيكونُ جِسْمه صَفِراً مِنَ دَمِهِ ، كما يكونُ الوِطَابُ صِيفاً مِنَ اللَّبَنِ^۱ .

امروء القیس از اینکه موفق به انتقام گرفتن از قاتل پدرش ، عباء بن الحارث الکاهلی نشده، در قصیده‌ای چنین گوید:

وَأَفْتَتَهُنَّ عِلبَاءُ جَرِيضاً وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ صَفِرَ الوِطَابِ^۲

عباء از دست آنان حالیکه جان برب بود، در رفت و جان برد ، و اگر می گرفتند ، کشته می شد.

أبوهلل عسکری این بیت را شاهد برای أرداف و توابع آورده است^۳.

* * *

رَضِيْتُ مِنَ الغنِيمَةِ بِالإِيَابِ

(ص ۳۶)

عجز بیتی از امرؤ القیس است^۴:

و قد طَوَّفْتُ فِي الأَفَاقِ حَتَّى رَضِيْتُ مِنَ الغنِيمَةِ بِالإِيَابِ

* * *

(۱) طبقات فحول الشعراء، محمد بن سلام الجمعی، ج ۱ ص ۵۳، و أغانی ج ۹، ص ۹۱.

(۲) دیوان امرؤ القیس، ص ۳۲۹، الأصمعیات، الأصمعی، ص ۱۳۱.

(۳) الصناعین، أبوهلل عسکری، ص ۳۵۱.

خَطَاطِيفُ حُجْنُ فِي حِبَالِ مَتِينَةٍ تَمُدُّ بِهَا أَيْدِي إِيكَ نَوَازِعُ

(ص ۳۹)

بیت از نابغه ذبیانی است^۱ در قصیده‌ای که ابوقابوس نعمان بن منذر مَلِک حیره را مدح می‌کند. بیت ما قبل آن چنین است:

فَإِنَّكَ كَاللَّيْلِ الَّذِي هُوَ مُذْرِكِي وَإِنْ خِلْتُ أَنَّ الْمُتَنَائِي عِنَكَ وَاسِعُ

ابن حمدون نویسد: « قَالَ نُقَادُ الشُّعْر: الشُّعْرُ أَرْبَعَةٌ أَضْرِبُ: ضَرْبُ حَسَنٍ لَفْظُهُ وَ مَعْنَاهُ، فَإِذَا نُتِرَ

لَمْ يَفْقَدْ حُسْنَهُ، وَ ضَرْبُ حَسَنٍ لَفْظُهُ وَ خِلَامَعْنَاهُ، وَ ضَرْبُ جَادٍ مَعْنَاهُ وَ قَصْرٌ لَفْظُهُ وَ ضَرْبُ قَصْرٍ مَعْنَاهُ وَ لَفْظُهُ^۲ » و بیت ما نحن فيه را شاهد برای نوع سوّم آورده است. صاحب معاهد التنصيص بیت « فَإِنَّكَ كَاللَّيْلِ... » را شاهد برای مساوات لفظ و معنی ذکر نموده است^۳.

سیدبن علی المرصفي شارح کتاب الکامل این بیت را از عجیب ترین تشبیه‌ها می‌داند^۴. در هر

صورت معنی بیتها چنین خواهد بود:

تو مانند شبی و من هر چند تو را در جای دور انگارم در نهایت تو مرا دریایی. تو را در

ریسمانهای محکم، قلابهای خمیده‌ای است که با دستان آرزومند و مشتاق مرا به سوی تو می‌کشند.

* * *

هَلِ الْعَيْشُ إِلَّا أَنْ تَلَذَّ وَ تَشْتَهَى وَ إِنْ لَمْ فِيهِ ذُو الشَّنَانِ وَ فَنَدَا

(ص ۳۹)

بیت از احوص - شاعر عصر اموی^۵ - است. صاحب المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم در

ذیل وقایع حوادث سال ۱۰۱ هجری در شرح خلافت یزیدبن عبدالملک نویسد: وقتی عمر بن عبدالعزیز

فوت کرد، یزیدبن ولید گفت: عمر بن عبدالعزیز پس از خود به کسی امیدوارتر از من به خلافت نبود. او

چهل روز عبادت کرد و نماز جماعتی از او فوت نشد. احوص شاعر خواست به حضور خلیفه برسد. حبابه

(۱) دیوان النابغة الذبیانی، شرح و تقدیم عباس عبدالساتر، ص ۵۶.

(۲) التذکرۃ الحمدونیة، ابن حمدون ج ۷ ص ۲۸۴.

(۳) معاهد التنصيص، عباسی، ج ۱، ص ۲۳۰.

(۴) کتاب غنۃ الأما من کتاب الکامل المرصفي، ج ۶ ص ۱۴۶.

، کنیز خلیفه برای او پیغام فرستاد تا کار و بار بر این منوال است ، برای من و تو جایی پیش خلیفه نیست. اشعاری بگو تا پیش خلیفه بخوانم تا بلکه دست از این عبادت بردارد. احوص این ابیات را گفت :

أَلَا لَا تَلْمُهُ الْيَوْمَ أَنْ يَتَبَلَّدَا فَقَدْ غَلِبَ الْمَحْزُونُ أَنْ يَتَجَلَّدَا
إِذَا كُنْتَ عِزْهَاءَ عَنِ اللَّهِ وَ الصَّبَا فَكُنْ حَجْرًا مِنْ يَابِسِ الصَّخْرِ جَلْمَدَا
فَمَا الْعِيشُ إِلَّا مَا تَلَدُّ وَ تَشْتَهَى وَإِنْ لَمْ فِيهِ ذُو الشَّنَانِ وَ قُنْدَا

پر واضح است که «شنان» مخفف «شَنَان» به معنی کسی را دشمن دانستن و «تفنید» کسی را به ضعف رای نکوهیدن است. بنابراین معنی بیتها قریب به این خواهد بود:

هان خلیفه راه، اگر امروز متحیر و متردد است ، سرزنش مکن ، چرا که غمین دل شکسته را چابکی و چالاکی نیست. وقتی که سست و ناتوان در آرامش با زنان بودی ، خرسنگی از سنگهای سخت باش - که این بهتر است - زندگانی جز خوشی بردن و دوست داشتن نیست، اگر چه دشمن تو را خیره سر انگارد و ملامت کند.

* * *

أَدِينُ بِدِينِ الْحُبِّ أَنْتَى تَوَجَّهْتُ رَكَابُهُ، أُرْسَلْتُ دِينِي وَ اِيْمَانِي

(ص ۴۰)

من پیرو و وفادار سلطان عشق‌ام، کاروان عشق هر جا منزل کند دین و ایمان من نیز آنجا

رود.

بیت که در جامع الأسرار و منبع الأنوار شیخ سید حیدر آملی نیز بدون اسناد آمده^۲ از شیخ

محبی‌الدین بن عربی است.^۳

* * *

وَ عَيْنِ الرُّضَا عَنْ كُلِّ غَيْبٍ كَلِيلَةٌ

(ص ۴۴)

صدر بیتی از عبدالله بن معاویه است:^۴

(۱) المنتظم ، ابن جوزی ، ج ۴ ، ص ۱۸۸۹ ، طبقات فحول الشعراء ، محمد بن سلام الجمحی ، ج ۲ ، ص ۶۶۴

(۲) جامع الأسرار و منبع الأنوار ، شیخ سید حیدر آملی ، ص ۸

(۳) ترجمان الأشواق ، محبی‌الدین بن العربی.

فَعِينِ الرَّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَلَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا

این بیت حکم مثل به خود گرفته و یکی از فضلا بیت مزبور را چنین ترجمه کرده است:

چشم رضا بپوشد هر عیب را که دید چشم حسد پدید کند عیب ناپدید
سعدی علیه الرحمة در این مضمون گوید:

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان چهره یوسف دهد به نا خوبی
وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته ایت نماید به چشم کروی^۱

* * *

لَنَا سَلِيمٌ لِمَنْ سَأَلَم ... (ص ۴۷)

یادآور عبارتی از زیارت عاشوراء است: «إِنِّي سَلِيمٌ لِمَنْ سَأَلَمَكُمْ وَ حَزْبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»^۲.

* * *

وَ لَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ .

(ص ۷۰)

فقره‌ای از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک بن اشتر نخعی است وقتی که او را والی مصر کرد^۳.

* * *

مُتُّ بَدَاءَ الصَّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ

بیتی از ابونواس است که در توضیح بیت «انما العاقل...» در یادداشتهای ص ۷۳ خواهد آمد.

* * *

قَوُّ عَلَى خِدْمَتِهِ ... (ص ۷۲)

فقره‌ای از دعای کمیل است که درست آن چنین است: «قَوُّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ

جَوَانِحی و^۱

* * *

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ أَلَّ جَمَّ فَاهُ بِلِجَامٍ

(ص ۷۳)

بیتی از ابونواس - شاعر عصر عباسی - است که در آن با بیان آفت‌های پر حرفی و شوخی کردن، مردم را تشویق به خاموشی می‌کند:

خَلَّ جَنْبَيْكَ لِإِرَامٍ وَ أَمْضِ عَنْهُ بِسَلَامٍ
مُتُّ بَدَاءَ الصَّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ
رُبَّمَا اسْتَفْتَحْتَ بِالْمَرْزُومِ حِمْيَالِيقَ الْجِمَامِ
رُبُّ لَفْظٍ سَاقٍ آجَا لَ نِيَامٍ وَ قِيَامِ
إِنَّمَا السَّالِمُ مَنْ أَلَّ جَمَّ فَاهُ بِلِجَامٍ^۲

صاحب بهجة المجالس نویسد که ابونواس مضمون این بیتها را از عمر بن عبدالعزیز گرفته است. عمر بن عبدالعزیز گوید: المحظوظ التقي يلجم لسانه^۳.

صاحب وفيات الاعيان در استشهداد به این ابیات داستان جالبی را از سفیان بن عینه نقل می‌کند که خوانندگان فاضل برای اطلاع می‌توانند به ج ۲ ص ۳۹۱ مراجعه نمایند.

* * *

هُمَا خُطْنَا إِذَا إِسَارُ وَ ذِمَّةٌ وَ إِذَا دَمٌ وَ الْمَوْتُ بِالْحُرِّ أَجْدَرُ

(ص ۷۳)

آن دو امر است، یا اسیر شدن و امان خواستن - از اسیری - است و یا جان دادن و مردن است، مرگ بر آزاده مرد سزاوارتر است.

بیتی از تأبط شراً - شاعر عصر جاهلی - است^۴، در قصیده‌ای به مطلع:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَخْتَلْ ، وَ قَدْ جَدَّ جِدُّهُ أَضَاعَ ، وَ قَاسَى أَمْرَهُ ، وَهُوَ مُدْبِرٌ

(۱) شرح دعای کمیل، احمد زمردیان، ص ۳۷۸.

(۲) دیوان ابونواس ص ۵۳۲.

(۳) بهجة المجالس، قرطبی، ج ۱ ص ۸۵.

اگر آدمی حیلت نکند اگرچه نکوبخت باشد، - وقت - از دست داده و کار را بر خود سخت نموده است، و او بدبخت خواهد بود.

بیت ما نحن فيه را صاحب خزانه الأدب^۱ و مغنی اللیب^۲ شاهد برای حذف نون تشبیه

آورده‌اند.

لازم به یادآوری است که بیت را به صورت زیر نیز روایت کرده‌اند:

لَكُمُ خَصْلَةٌ : إِمَّا فِدَاءٌ وَمِنَّةٌ وَ إِمَّا دَمٌ ، وَالْقَتْلُ بِالْمَرْءِ أَجْدَرُ^۳

* * *

وَ أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَائِبِهَا

(ص ۷۵)

عجز بی‌تی است که صورت کامل آن چنین است :

بِلَادُ بِهَا نَيْطَتْ عَلَيَّ تَمَائِمِي وَ أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَائِبِهَا^۴

لازم به یادآوری است که صدر بیت را به صورت «بِلَادُ بِهَا حَلَّ الشَّبَابِ تَمِيمَتِي» نیز روایت نموده‌اند.^۵ در خاتمه اضافه می‌نماید که در سراینده این بیت اختلاف است خوانندگان فاضل جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به : طبقات الشافعية الكبرى ج ۹ ، ص ۱۸۰ ، الأملی القالی ، ج ۱ ، ص ۸۴ ، الحماسة

البصرية ، ج ۳ ، ص ۱۰۷۳ مراجعه فرمایند.

* * *

أَنْتَ الَّذِي تُنْزِلُ الْأَيَّامَ مَنَزِلِهَا وَ تَنْقُلُ الذَّهْرَ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ
وَ مَا مَدَدَتِ مَدَى طَرْفِي إِلَى أَحَدٍ إِلَّا قَضَيْتَ بَأَزْرَاقِي وَ أَجَالَ

(ص ۷۶)

این دو بیت از ابوالحسن علی بن جبلة بن مسلم بن عبدالرحمن معروف به عکوک است. لقب

(۱) خزانه الأدب ، ج ۷ ، ص ۴۷۰.

(۲) مغنی اللیب ، ج ۲ ، ص ۴۲۶.

(۳) دیوان ، ص ۸۹.

(۴) وفیات الأعیان ، ابن خلکان ، ج ۴ ، ص ۲۵۴ ، الحماسة البصرية ، ج ۳ ، ص ۱۰۷۳.

عکوک را به سبب دشمنی که با هم داشتند اصمعی به او داد و عکوک انسان کوتاه قد چاق را گویند.^۱

او یکی از فحول شعرا بود و ابودلف را مدح بسیار گفته است. صاحب المنتظم نویسد: وقتی خبر مدح و ثنای علی بن جبلة از ابودلف به مأمون رسید، او را خواست، وقتی آوردند، به او گفت: ابودلف را بر تمام عرب حتی قریش و اهل بیت رسول الله (ص) برتر شمرده‌ای، من ریختن خون تو را حلال اعلام می‌کنم، نه به این کاری که کردی، بلکه به کفری که در شعر «أنت الذی تنزلُ...» مرتکب شده‌ای، کسی جز خداوند بر این کار قدرت ندارد. پس دستور داد تا زبانش از پشت گردنش درآوردند. اما خبر درست این است که فرار کرد و در سال ۲۱۳ در بغداد وفات نمود.^۲

خوانندگان فاضل و گرامی جهت اطلاع بیشتر به اغانی، ج ۱۸، ص ۱۱۴، و فیات الاعیان ج ۲، ص ۲۰۹، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۷۳، نهایة الأرب ج ۴، ص ۲۲۰، و تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۵۹، مراجعه نمایند.

* * *

كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا

(ص ۸۲)

فَرَا مهموز اللّام به وزن جَبَلْ به معنی گورخر وحشی است و جمعش فِرَاءْ به وزن جبال. در صحاح اللغة می‌نویسد: «الْفَرَا الْجِمَارُ الْوَحْشِي وَ فِي الْمَثَلِ : كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا وَ الْجَمْعُ فِرَاءْ مِثْلُ جَبَلٍ وَ جِبَالٍ. وَ فِي قَامُوسِ فَرَا وَ فِرَاءْ بِه وَزْنِ جَبَلٍ وَ سَحَابٍ هِرْدُ وَ ضَبْطُ كَرْدِه وَ كَفْتِه اسْتِ كِه دِر جَمْلَه مِثْلُ صَحْبِحْ بِدُونِ هَمْزِه اسْتِ «الْفَرَا كَجَبَلٍ وَ سَحَابِ جِمَارِ الْوَحْشِ وَ كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا بِغَيْرِ هَمْزٍ لِأَنَّهُ مَثَلٌ وَ الْأَمْثَالُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْوَقْفِ»، این مثل را در موردی به کار می‌برند که مراد بیان اهمیت چیزی و مزیت آن به اقران و امثال است، چنانکه یک چیز در اهمیت و نتیجه با چند چیز برابری کند، و یک کار بتهایی متضمن همه مقاصد باشد، تقریباً نظیر این مصراع در فارسی در «چونکه صد آمد نود هم پیش ماست». در مجمع الأمثال میدانی گوید اصل مثل آن است که سه تن به شکار رفتند یکی خرگوش و دیگر آهو و سه دیگر خرگور صید کردند. چون شکار خرگور از شکارهای دیگر مهمتر و دشوارتر است صیاد گور در مقام مفاخرت گفت: كلّ الصيد في جوف الفراء. از آن روز باز این جمله مثل

گردید^۱.

خوانندگان گرامی جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به معجم الأمثال العربیة ج ۲، ص ۱۸۸۳،

مراجعه نمایند. آخر سخن اینکه صاحب مقامات حریری درمقامه ۳۶ آن را حدیث شمرده است^۲.

* * *

دع للأقاصیص (ص ۸۳)

گمان دارم اشتباه است و شاید «دع الأقصیص» درست باشد والله العالم.

أبو محمد [عبدالله بن أحمد] الخازن در قصیده‌ای که صاحب بن عباد را مدح می‌کند، چنین

گوید:

دعوا الأقصیص و الأنباء ناحیة^۳ فما علی ظهرها غیر ابن عبّاد^۴

* * *

العِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ وَإِلَّا فَارْتَحِلْ

(ص ۹۱)

از کلمات قصار علی علیه السلام است :

و قال (ع) العِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ . وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلاَّ ارْتَحِلْ عَنْهُ^۴.

(۱) مصباح الهدایة و مفتاح الکنایة ، محمود بن علی کاشانی ، ص ۴۰۲، (یاورقی به قلم روانشاد مرحوم همایی).

(۲) شرح مقامات حریری ، الشریسی ، ج ۴ ، ص ۲۲۰.

(۳) معاهد التنصیص ، العباسی ، ج ۲ ، ص ۱۱۵.

منابع :

القرآن الكريم

۱. أشعار الشعراء السّنة الجاهلین ، اختيار العلامّة أبی الحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى المعروف بالأعلم الشنتمری ، منشورات محمد علی بیضون ، دارالکتب العلمیة ، بیروت، لبنان .
۲. أمثال و حکم ، علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر.
۳. انوارالربیع فی انواع البدیع ، تألیف السید علی صدرالدین بن معصوم المدنی ، حقه و ترجمه لشعرائه شاکر هادی شکر ، مکتبة العرفان ، النجف الأشرف ، العراق ، الطبعة الأولى ۱۳۸۸ هـ . ۱۹۶۸ م .
۴. البداية و النهاية ، للإمام الحافظ أبی الفداء اسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی ، المتوفى سنة ۷۷۴ هـ ، دارالمعرفة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة السابعة ۱۴۲۲ هـ ، ۲۰۰۲ م .
۵. بهجة المجالس و أنس المجالس ، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر التمری القرطبی، تحقیق محمد مرسى الخولى ، منشورات محمد علی بیضون ، دارالکتب العلمیة ، بیروت، لبنان .
۶. التذكرة الحمدونية ، تصنیف ابن حمدون تحقیق احسان عباس و بكر عباس ، دارصادر ، بیروت. الطبعة الاولى ، ۱۹۹۶ م.
۷. التذكرة السّعدیة فی الأشعار العربیة تألیف محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمجید العبیدی. تحقیق الدكتور عبدالله الجبوری ، منشورات محمد علی بیضون ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ۱۴۲۲ هـ ، ۲۰۰۱ م.
۸. ترجمان الأشواق ، لمحیی الدین ابن العربی ، دارصادر ، بیروت.
۹. تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف ، حسن قاضی طباطبائی ، تبریز ، اسفندماه ۱۳۵۱ ، انتشارات «نشریة دانشکده ادبیات و علوم انسانی» .

١٠. ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب ، لأبی المنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی النیسابوری ، تحقیق ، محمد ابوالفضل ابراهیم ، دارنهضة مصر للطبع و النشر، ١٣٨٤ هـ ، ١٩٦٥ م.
١١. جامع الأسرار و منبع الأنوار ، شیخ سید حیدر آملی ، تهران قسمت ایران شناسی ، ١٣٤٧ هـ ، ١٩٦٩ م.
١٢. حدائق الأنوار و بدائع الأشعار ، تصنیف جنید بن محمود بن محمد، حققها : هلال ناجی، دارالعرب الإسلامی ، الطبعة الأولى ١٩٩٥ ، بیروت ، لبنان .
١٣. دیوان أبی نواس ، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع ، شركة دارالأرقم ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٨ م.
١٤. دیوان الاحوص الانصاری ، جمع و شرح و تحقیق : د . محمد نبیل طریفی، عالم الکتب، بیروت ، لبنان ، الطبعة الاولى ، ١٤٢٢ هـ ، ٢٠٠١ م.
١٥. دیوان امری، القیس ، جمعه و شرحه و قدم له و وضع حواشیه و فهارسه . الدكتور یاسین الأیوبی، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ ، ١٩٩٨ م، المکتب الاسلامی .
١٦. دیوان بشار بن برد ، تقدیم و شرح و تکمیل محمد الطاهر بن عاشور ، القاهرة ، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر ، ١٣٦٩ هـ ، ١٩٥٠ م.
١٧. دیوان الریاض و الأزهار والأثمار، تصنیف خیرالدین شمسی باشا، منشورات وزارة الثقافة ، فی الجمهورية العربية السورية ، دمشق ، ١٩٩٩ .
١٨. دیوان فخرالدین عراقی ، تهران ، نگاه ، ١٣٧٣ .
١٩. دیوان قائم مقام فراهانی ، با مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی ، انتشار اوستا فراهانی، چاپ اول ، تهران ، ١٣٨٠ .
٢٠. دیوان کثیر عزة ، شرح قدری مایو ، دارالجیل ، بیروت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٦ هـ ، ١٩٩٥ م.

۲۲. دیوان النابغة الذبياني ، شرح و تقديم عباس عبدالستار ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ، ۱۴۱۶ هـ ، ۱۹۹۶ م.
۲۳. دیوان ناصر خسرو قبادیانی ، تصحيح مجتبی مینوی و مهدی محقق ، انتشارات دانشگاه تهران ، آبان ۱۳۶۸.
۲۴. شاعرات العرب فی الجاهلیة والاسلام تألیف بشیر یموت ، تحقیق عبدالقادر محمد مایو ، دارالقلم العربی، سوریه ، حلب ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.
۲۵. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب ، تألیف الإمام شهاب الدین أبی الفلاح عبدالحی بن أحمد محمدبن العماد الحنبلی ، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.
۲۶. شرح دعای کمیل ، احمد زمردیان ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ، ۱۳۷۶ ، چاپ پنجم.
۲۷. شرح دیوان الممتنی ، وضعه عبدالرحمن البرقوقی ، الناشر دارالكتب العربی ، بيروت ، لبنان.
۲۸. شرح مقامات الحریری ، لأبى العباس احمدبن عبدالمؤمن القیسی الشریسی ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصرية ، صیدا ، بيروت ، ۱۴۱۸ هـ ، ۱۹۹۸ م.
۲۹. شعر عبدالله بن معاویة ، جمعه عبدالحمید الراضی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م.
۳۰. الصناعتين ، تصنيف أبی هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري ، تحقیق علی محمد البجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصرية ، بيروت ، ۱۴۱۹ هـ ، ۱۹۹۸ م.
۳۱. طبقات فحول الشعراء ، تألیف محمدبن سلام الجمحی ، قرأه و شرحه أبو فهر محمود محمد شاکر، الناشر دارالمدنی بجدة ،
۳۲. العقد الفريد ، احمد بن محمدبن عبد ربه الأندلسی ، مكتب تحقیق التراث ، داراحیاء التراث العربی، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۷ هـ ، ۱۹۹۶ م .

الدكتور يوسف الطويل ، دارالكتب العلمية ، الطبعة الثالثة ، ٢٠٠٣ م ، ١٤٢٤ هـ .

٣٤. الفائق في غريب الحديث ، تأليف العلامة جارالله محمودبن عمر الزمخشري، المتوفى سنة

٥٨٣ هـ ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ ١٩٩٦ م .

٣٥. كتاب الحماسة البصرية ، تأليف العلامة صدرالدين على بن أبي الفرج بن الحسن البصري،

المتوفى سنة ٦٥٦ هـ

٣٦. كتاب رغبة الأمل من كتاب الكامل ، تأليف نصيراللغة و الأدب سيدبن على المرصفي،

القاهرة، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر.

٣٧. الكتاب ، تأليف سيويه ، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠ هـ ، ١٩٩٩ م .

٣٨. كليات سعدى ، به اهتمام محمدعلى فروغى ، مؤسسة انتشارات اميركبير ، چاپ پنجم ،

تهران، ١٣٦٥ .

٣٩. المطول، تأليف سعدالدين مسعودبن عمر التفتازانى ، المتوفى سنة ٧٩٢ هـ ، دارالكتب العلمية،

بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ هـ ، ٢٠٠١ م .

٤٠. معاهدالتنصيص ، تأليف الشيخ عبدالرحيم بن أحمد العباسى ، حققه: محمد محبى الدين

عبدالحميد، عالم الكتب ، بيروت .

٤١. معجم الامثال العربية ، تأليف خيرالدين شمسى باشا ، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات

الاسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٣ هـ ، ٢٠٠٢ م .

٤٢. معجم البلدان ، لياقوت بن عبدالله الحموى الرومى البغدادى ، المتوفى سنة ٦٢٦ هـ ، تحقيق

فريد عبدالعزيز الجندى ، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ، ١٤١٠ هـ ، ١٩٩٠ م .

٤٣. معجم لآلى الشعر، اعداد الدكتور اميل يعقوب ، دارصادر ، دارالفكر ، الطبعة الأولى، ١٩٩٦ م .

٤٤. معجم المصطلحات البلاغية و تطورها ، الدكتور احمد مطلوب ، مكتبة لبنان ناشرون ، اعادة

طبع ٢٠٠٠ م.

٤٥. مغنى اللبيب عن كتب الأعراب ، تأليف ابن هشام الأنصارى، المتوفى سنة ٧٤١هـ دارالكتب

العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ، ١٩٩٨ م.

٤٦. مفاتيح الجنان ، تأليف الحاج الشيخ عباس القمى ، منشورات مؤسسة الأعلمى للمطبوعات ،

بيروت، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢هـ ، ١٩٩٢ م.

٤٧. المنتخب من ديوان العرب ، تأليف خيرالدين شمسى باشا، دارالبشائر ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١هـ

. م ٢٠٠٠

٤٨. المنتظم فى تواريخ الملوك و الأمم، ابن الجوزى ، حققه و قدم له الاستاذ الدكتور سهيل زكار،

دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع ، بيروت ، لبنان ١٤١٥ هـ ، ١٩٩٥ م.

٤٩. الوافى بالوفيات ، تأليف صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدى ، داراحياء التراث العربى ، بيروت،

لبنان .

٥٠. وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان ، لابن خلكان، حققه الدكتور احسان عباس، دارالثقافة ،

بيروت ، لبنان.

٥١. يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر، تأليف أبى منصور عبدالملك الثعالبى النيسابورى ، شرح و

تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، الطبعة الأولى

١٤٠٣هـ